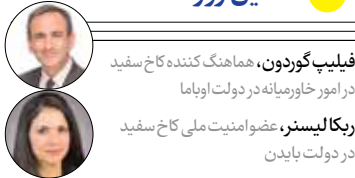




چرا پیامدهای جهانی حمله آمریکا تا مدت‌ها بعد ادامه خواهد داشت؟

پس لرزه‌های استراتژیک جنگ با ایران

تحلیل روز



فیلیپ گوردون، هماهنگ‌کننده کاخ سفید در امور خاورمیانه در دولت اوباما



ریکا لیسنر، عضو امنیت ملی کاخ سفید در دولت بایدن

از همان روزهای اول حمله آمریکا به ایران، بسیاری از تحلیل‌گران نسبت به تبعات این جنگ برای آمریکا و جهان هشدار داده بودند. حالا فیلیپ گوردون و ریکا لیسنر، دو دیپلمات آمریکایی در مقاله‌ای در نشریه فارن پالیسی به این موضوع پرداخته‌اند. گوردون، دیپلمات آمریکایی و پژوهشگر ارشد در مؤسسه بروکینگز است. او مشاور امنیت ملی کاخ سفید در دولت جو بایدن بود. او همچنین در دولت اوباما به عنوان هماهنگ‌کننده کاخ سفید در امور خاورمیانه و معاون وزیر امور خارجه برای امور اروپا و اواسیا خدمت کرده است. ریکا لیسنر نیز در دولت بایدن به عنوان معاون دستیار رئیس جمهوری و معاون اصلی مشاور امنیت ملی معاون رئیس جمهور خدمت کرده است. آنها در این مقاله با اشاره به پیامدهای فوری و کوتاه‌مدت جنگ آمریکا علیه ایران -که شامل افزایش قیمت انرژی، رکود جهانی و کاهش محبوبیت ترامپ می‌شود- تأکید می‌کنند که این هزینه‌های کوتاه‌مدت در مقایسه با «پس‌لرزه‌های استراتژیک» بلندمدتی که نظم بین‌المللی تحت رهبری آمریکا را با شکستی مرگبار مواجه کرده ناچیز است.

با وجود آتش‌سپس شکننده بین ایران و آمریکا، قیمت نفت و گاز بشدت افزایش یافته، صندوق بین‌المللی پول نسبت به احتمال رکود جهانی هشدار داده و محبوبیت دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، در داخل و خارج از ایالات متحده سقوط کرده است. این پیامدهای کوتاه‌مدت همگی قابل توجه هستند. اما موضوع این است که این پیامدهای کوتاه‌مدت در مقایسه با پس‌لرزه‌های استراتژیک که در بلندمدت به وجود خواهد آمد، ناچیز خواهد بود. جنگ‌ها می‌توانند نقطه عطف‌های مهمی در تاریخ باشند. واقعیت این است که جنگ‌ها زمین‌لرزه‌های ژئوپلیتیکی هستند که تغییرات جهانی را تسریع می‌کنند، واقعیت‌های جدیدی خلق می‌کنند و مدتها پس از پایان درگیری‌ها ادامه می‌یابند. جنگ ایران دقیقاً چنین زمین‌لرزه‌ای است و ایالات متحده و جهان برای سال‌های آینده با پیامدهای استراتژیک آن زندگی خواهند کرد.

جنگ ایران ضربه‌ای بالقوه مرگبار به نظم بین‌المللی تحت رهبری آمریکا وارد کرده است که از قبل در آستانه فروپاشی بود. ایالات متحده اکنون تهدید اصلی برای نظامی است که روزگاری رهبری آن را بر عهده داشت. نظامی که بر پایه اتحاد‌های تحت رهبری آمریکا و اصول تثبیت‌کننده‌ای مانند عدم تجاوز، حاکمیت و آزادی دریانوردی بنا شده بود. آمریکا با راه‌انداختن یک جنگ پیشگیرانه و بدون هیچ مبنای حقوقی قابل قبول (چه در حقوق داخلی



زمین پس از فروکش کردن درگیری با ایران، برای ایالات متحده بسیار دشوارتر خواهد بود که از نظامی دفاع کند که مدت‌ها بر آن ریاست می‌کرد. ایالات متحده همچنین قادر نخواهد بود مانند گذشته روی دوستان و متحدان خود حساب کند آن هم پس از جنگی که ضربه‌ای سنگین به پایه‌های در حال فروریختن اتحاد‌های جهانی واشنگتن وارد کرده است. ناتو پیش از این نیز از بحران‌های ناشی از تهدید ترامپ برای تصاحب گرینلند و تنش‌های دیگر آشفتنه شده بود. اما جنگ ایران ممکن است به عنوان نقطه اوج جدایی میان آمریکا و متحدان اروپایی‌اش تلقی شود؛ متحدانی که در رابطه با شروع جنگ با آنها مشورت نشده بود آن هم جنگی که تقریباً همگی با آن مخالف بودند. ترامپ رهبران اروپایی را «ترسو» خطاب کرد و تهدید کرد که ایالات متحده را از ناتو خارج

می‌کند. در واقع ترامپ بعد از آنکه برخی از کشورهای عضو ناتو از ارائه نیروی دریایی برای تلاش به منظور بازگشایی اجباری تنگه هرمز خودداری کردند و برخی دیگر محدودیت‌هایی برای استفاده آمریکا از پایگاه‌های اروپایی برای بمباران ایران اعمال کردند، شروع به تهدید کردن آنها کرد. چه ترامپ این تهدیدها را عملی کند چه نه، صرف‌اعلام آنها، تعهد دفاع متقابل این اتحاد را بیش از پیش تضعیف می‌کند. این امر به احتمال قوی، حرکت اروپا به سمت خوداتکایی دفاعی و حتی هسته‌ای را تسریع خواهد بخشید.

این جنگ همچنین پیامدهایی برای اتحاد‌های آمریکا در منطقه هند و اقیانوس آرام خواهد داشت. علی‌رغم تمام صحبت‌ها در مورد اولویت دادن به این منطقه، جنگ علیه ایران تمام تمرکز را از این منطقه برداشته است. ترامپ در جنگ ایران مجبور شد حجم عظیمی از دارایی‌های نظامی خود را از منطقه هند و اقیانوس آرام به خاورمیانه منتقل کند. این اقدام، آمادگی آمریکا را برای درگیری احتمالی با چین به خطر انداخته است. این جنگ، ذخایر موشکی و دفاع موشکی آمریکا را که برای دفاع از تایوان، کره جنوبی یا ژاپن ضروری است، کاهش داده و تحویل تسلیحات به شرکای کلیدی آسیایی را به تأخیر انداخته است.

همزمان با بحران شدید انرژی ناشی از جنگ احتمالی واشنگتن، متحدان آمریکا که منطقه هند و اقیانوس آرام این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا ایالات متحده از منافع آنها (و در صورت لزوم، از امنیتشان) دفاع خواهد کرد؟ در نتیجه، ممکن است این متحدان از آمریکا فاصله بگیرند، یا چنین کنار بیایند، یا هر دو گزینه.

آسیب وارد شده به اتحاد استراتژیک ایالات متحده با رژیم اسرائیل حتی بیشتر بوده است. البته پیش از جنگ نیز، نگرش افکار عمومی در آمریکا به دلیل جنایات اسرائیل در غزه و گرایش فوق‌راستگرایانه دولت اسرائیل، بشدت منفی بود. اما نقش اسرائیل در تحریک ترامپ برای جنگ علیه ایران آن هم جنگی که به اعتقاد بیشتر آمریکایی‌ها جنگی غیرضروری و پرهزینه است، این روند را در میان هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه تسریع کرده است.



جنگ ایران ضربه‌ای بالقوه مرگبار به نظم بین‌المللی تحت رهبری آمریکا وارد کرده است که از قبل در آستانه فروپاشی بود. ایالات متحده اکنون تهدید اصلی برای نظامی است روزگاری رهبری آن را بر عهده داشت

بر اساس نظرسنجی پیو (Pew)، حدود ۶۰ درصد از کل آمریکایی‌ها اکنون دیدگاه نامطلوبی نسبت به اسرائیل دارند و ۷۴ درصد از آمریکایی‌های جوان‌تر که در ماه آوریل توسط ان‌بی‌سی نیوز نظرسنجی شدند، همدردی بیشتری با فلسطینی‌ها داشتند تا اسرائیلی‌ها. این در حالی است که در گذشته فراخوان‌هایی مبنی بر توقف حمایت نظامی آمریکا از اسرائیل بحث‌برانگیز بودند، اما اکنون رایج شده‌اند. برای نمونه، هفته گذشته طرحی با هدف جلوگیری از ارسال برخی انواع بمب‌ها به اسرائیل ارائه شد که حمایت بی‌سابقه ۳۶ سناتور را جلب کرد. این عدد ۱۲ نفر بیشتر از تعداد سناتورهایی است که از اقدامی مشابه که قبل از جنگ ایران به رای گذاشته شد، حمایت کردند. این احتمال که ایالات متحده مجبور شود کمک‌های امنیتی به اسرائیل را پایان دهد، اکنون بسیار واقعی است. این جنگ همچنین دشمنان آمریکا را به یکدیگر نزدیک‌تر خواهد کرد. برای مثال در طی این جنگ، روسیه و چین باها را از ایران حمایت کرده‌اند. اگر تا پیش از راهبرد امنیت ملی ایالات متحده خنثی‌سازی یک «محور خصمانه» احتمالی میان چین، روسیه، ایران و کره شمالی علیه آمریکا بوده است، به نظر می‌رسد جنگ ایران دقیقاً برعکس آن عمل کرده است. شکست راهبردی واشنگتن در ایران همچنین نقش چین را به عنوان یک قدرت جهانی تقویت خواهد کرد. نیاز ترامپ به تثبیت اقتصاد جهانی، دست یکن را برای حضور در اجلاس آئی او یا شی جین پینگ، رئیس جمهوری چین، در ماه آینده تقویت می‌کند. این امر حتی ممکن است سیاست آمریکا در قبال تایوان را به نفع چین تغییر دهد. روسیه نیز به روش‌هایی سود برده است به طوری که می‌تواند مسیر راهبردی درگیری در اوکراین را تغییر دهد. با افزایش حدود ۵۰ درصد قیمت نفت، این جنگ درآمد سرشاری به میزبان صدها میلیون دلار در روز برای مسکو فراهم کرده است که احتمالاً برای ماه‌ها یا حتی سال‌ها ادامه خواهد یافت. قیمت بالای نفت، واشنگتن را چنان ناامید کرد که در ماه مارس، تحریم‌های خرید نفت روسیه را به حالت تعلیق درآورد و اگر قیمت‌ها بالا بماند، ممکن است آن را به طور نامحدود تعلیق کند. جنگ ایران هنوز تمام نشده است. اما چه جنگ از سر گرفته شود و چه فردا توافقی حاصل شود، جنگ ایران نیروهایی را آزاد کرده است که تأثیر استراتژیک این نیروها مدت‌ها پس از پایان یافتن جنگ در سراسر جهان ادامه خواهد یافت.

Foreign Policy: **منبع**

در گفت‌وگوی «ایران» با ریچارد فالد، حقوقدان آمریکایی بررسی شد

ایران کاملاً حق دفاع مشروع دارد

گفت‌وگو

عسکر قهرمانپور

گروه بین‌الملل

ریچارد اندرسون فالد، حقوقدان برجسته آمریکایی و از چهره‌های تأثیرگذار حقوق بین‌الملل معاصر، در ۱۳ نوامبر ۱۹۳۰ در نیویورک متولد شد. او بیش از سه دهه در دانشگاه پرینستون تدریس کرد و به عنوان استاد حقوق بین‌الملل بازنشسته شد. فالد تحصیلات خود را در رشته اقتصاد در مدرسه وارتنون آغاز کرد، سپس مدرک حقوق را از دانشگاه ییل و دکترای حقوق را از

دانشگاه هاروارد دریافت کرد؛ مسیری دانشگاهی که جایگاه او را در مقام یکی از نظریه‌پردازان مهم نظم جهانی تثبیت کرد. او نویسنده و ویراستار ده‌ها کتاب درباره حقوق بین‌الملل و سازمان ملل متحد است. در سال ۲۰۰۸، شورای حقوق بشر سازمان ملل وی را به عنوان گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در سرزمین‌های فلسطینی اشغالی منصوب کرد. فالد منتقد جدی مداخله‌گری نظامی و مدافع تقویت پاسخگویی جهانی، عدالت بین‌المللی و گذار به نظامی انسانی‌تر در سیاست جهانی است. فالد در این مصاحبه با استناد به کنوانسیون‌های ژنو و اساسنامه رم، هدف‌گیری زیرساخت‌های غیرنظامی از جمله مدارس، بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها را مصداق روشن جنایات جنگی و در صورت استمرار، قابل انطباق با جنایت علیه بشریت می‌داند. در این چهارچوب، نقش حمایتی ایالات متحده نیز به‌عنوان نوعی همدستی در ارتکاب نقض‌های حقوقی مورد بحث قرار می‌گیرد. فالد همچنین با اشاره به آرای نهاد‌های بین‌المللی، رفتار اسرائیل را واجد عناصر بالقوه نسل‌کشی ارزیابی کرده و ناکارآمدی ساختاری شورای امنیت و دیوان کیفری بین‌المللی را برجسته می‌سازد. در نهایت، وی تجاوز به ایران و هدف‌گیری غیرنظامیان را نقض صریح ماده (۴۲) منشور ملل متحد و مغایر با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل تلقی می‌کند.

مطالعات و گزارش‌های مستقل تحت نظارت سازمان ملل متحد و سازمان‌های برجسته حقوق بشری از جمله عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر، مطرح گردیده است.

به‌عنوان یکی از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل، ماهیت نظام‌مند حملات اسرائیل به زیرساخت‌های غیرنظامی را چگونه می‌بینید؟ آیا این اقدامات، به‌ویژه هدف قرار دادن مدارس و دانشگاه‌ها که کودکان و جوانان در آن حضور دارند، واجد تعریف حقوقی جنایت علیه بشریت هستند؟

یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل آن است که هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامی نه‌تنها غیرقانونی، بلکه مصداق جنایت جنگی است و در صورت استمرار، می‌تواند به‌عنوان جنایت علیه بشریت تلقی شود. اسرائیل مکرراً مدارس، بیمارستان‌ها و اماکن میراث فرهنگی را هدف قرار داده که منجر به تخریب شدید فیزیکی و نیز تلفات جانی و مجروحیت‌های گسترده شده است. این الگوی غیرقابل قبول از جنایات جنگی با ممانعت از ارسال کمک‌های بشردوستانه تشدید شده و به شیوع بیماری، گرسنگی و سوء‌تغذیه گسترده انجامیده است. تردید اندکی وجود دارد که هر‌دوگانه کیفری بین‌المللی بی‌طرفی این تاکتیک‌های نظامی را مصداق جنایت علیه بشریت تشخیص دهد.

ایالات متحده همچنان حمایت نظامی و سیاسی از اسرائیل را ادامه می‌دهد. از منظر



حقوق بین‌الملل، تا چه حد می‌توان آمریکا را در ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت شریک دانست؟ آیا بر اساس اصل «صلاحیت جهانی» و «دکترین مسئولیت فرماندهی»، مقامات آمریکایی می‌توانند از حیث حقوقی پاسخگو شناخته شوند؟

حقوق بین‌الملل تا حدودی درخصوص میزان انتساب مسئولیت کیفری به دولت‌هایی که از طریق تأمین تسلیحات، مهمات، منابع مالی و اطلاعاتی در جرایم مشارکت دارند، ابهام دارد. کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸ و کنوانسیون آپارتاید ۱۹۷۳ هر دو دولت‌های عضو را ملزم می‌سازند که در جهت پیشگیری از چنین جرایمی اقدام و مرتکبان را مجازات نمایند؛ و این اسناد قابلیت آن را دارند که به‌گونه‌ای تفسیر شوند که مسئولیت را به دولت‌ها و افرادی که آگاهانه از چنین اعمالی حمایت می‌کنند - حتی از طریق تحریک به ارتکاب- تسری دهند. دیوان مردمی غزه، دادگاه غزه در بریتانیا و تحقیق کانادایی درباره مسئولیت کانادا همگی بر این مبنای حقوقی عمل کرده‌اند که مشارکت (همدستی) خود جرمی مستقل است و مرتکبان آن باید مورد پیگرد قرار گیرند.

شما پیش‌تر برخی اقدامات اسرائیل را «نسل‌کشی» توصیف کرده‌اید. با توجه به آرای دیوان بین‌المللی دادگستری و تعریف نسل‌کشی در کنوانسیون ۱۹۴۸، آیا ادامه ماهیت حملات اسرائیل به غزه- از جمله تخریب زیرساخت‌های غیرنظامی، محاصره

و جلوگیری از تأمین نیازهای اساسی- عناصر حقوقی این جرم را برآورده می‌سازد؟ هیچ تردیدی ندارم که رفتار اسرائیل در غزه (و متعاقباً در کرانه باختری و جنوب لبنان) ماهیتی نسل‌کشیانه یافته است که می‌تواند به صدور احکام قضایی مبنی بر نقض کنوانسیون نسل‌کشی منجر شود. دیوان مردمی غزه در نشست علنی خود و نیز در اعلامیه سارایوو (هر دو در سال ۲۰۲۴) با استماع شهادت کارشناسان و بازماندگان، به این جمع‌بندی روشن رسیده که اقدامات اسرائیل و همچنین دولت‌های غربی همدست، مصداق نسل‌کشی است. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در تصمیم سال ۲۰۲۵ خود درباره اقدامات موقت، اعلام نموده که شواهد موجود دلالت بر «احتمال معقول وقوع نسل‌کشی» دارد؛ هرچند رأی نهایی در ماه‌های آتی صادر خواهد شد تا پاسخ حقوقی قاطع و مستدل به این مسأله ارائه گردد.

ارزیابی شما از نقش و عملکرد نهادهای قضایی بین‌المللی - به‌ویژه دیوان کیفری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری- در رسیدگی به نقض‌های حقوق بین‌الملل توسط اسرائیل چیست؟ با توجه به صدور قرارهای بازداشت برای مقامات اسرائیلی، چرا جامعه بین‌المللی در اجرای این احکام ناکام مانده و چه اقداماتی برای تحقق پاسخگویی ضروری است؟

دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به دیوان بین‌المللی دادگستری نهادی ضعیف‌تر محسوب

دو دلیل اصلی عدم اجرای مؤثر حقوق بین‌الملل در این زمینه وجود دارد: نخست آن‌که اسرائیل از حمایت دموکراسی‌های لیبرال غرب برخوردار است، به‌گونه‌ای که اراده سیاسی لازم برای اجرای حقوق بین‌الملل - حتی در مواردی چون نسل‌کشی- شکل نمی‌گیرد. دوم آن‌که شورای امنیت سازمان ملل تنها نهاد سیاسی دارای اختیار اجرائی است، اما تصمیمات آن تابع حق وتو است؛ حتی در صورت قطعنامه‌های ملایم آتش‌بس نیز اعمال شده یا از بیم وتو اساساً مطرح نگردیده است.



یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل آن است که هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامی نه‌تنها غیرقانونی، بلکه مصداق جنایت جنگی است و در صورت استمرار، می‌تواند به‌عنوان جنایت علیه بشریت تلقی شود.

با وجود اعلام آتش‌بس در غزه، نگرانی‌هایی درباره شکنندگی آن وجود دارد. چشم‌انداز این مذاکرات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دیپلماسی دولت ترامپ که به آتش‌بس انجامید و طرحی برای آینده غزه ارائه داد، از منظر حقوق بین‌الملل و اخلاق، ناسم‌تخرامیز است. این رویکرد با پاداش دادن به دولت اسرائیل به سبب ارتکاب نسل‌کشی و در مقابل، مجازات فلسطین از طریق تحمل فرآیندی دیپلماتیک که حق تعیین سرنوشت آن را نادیده می‌گیرد، همراه بوده است. تأیید این نتیجه توسط شورای امنیت سازمان ملل (با وجود رأی ممتنع چین و روسیه) در قطعنامه ۲۸۰۲ و نیز استقبال دبیرکل سازمان ملل از آن، نمونه‌ای تأسفیقار از تسلیم در برابر فشارهای ژئوپلیتیکی ایالات متحده به نفع اسرائیل است.

در نهایت، از منظر حقوق بین‌الملل، حقوق مردم ایران و سایر کشورهای منطقه برای دفاع در برابر تجاوز چیست؟ در صورت نقض آتش‌بس از سوی اسرائیل، چه راهکارهای حقوقی و تدابیر فوری برای دولت‌های منطقه بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد وجود دارد؟

این پرسش‌ها پیچیده‌اند و مستلزم پاسخ‌های تفصیلی هستند. به‌طور خلاصه، ایران قربانی یک تجاوز تحریک‌نشده است که طبق ماده (۴۲) منشور ملل متحد ممنوع است و این رو‌حس دارد در چهارچوب کامل حق دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ اقدام نماید. اسرائیل مکرراً آتش‌بسی را که خود پذیرفته نقض کرده و تاکنون پاسخگو نبوده است. فلسطین نیز به‌عنوان یک موجودیت دولتی به‌رسمیت شناخته شده، از حق دفاع مشروع برخوردار است، هرچند فاقد توانایی عملی برای اعمال آن است. سایر بازیگران نیز در چهارچوب دفاع جمعی می‌توانند به دفاع از فلسطین کمک کنند، اما تاکنون جز به صورت غیرمستقیم- مانند اقدام آفریقای جنوبی در طرح دعوا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری- چنین اقدامی صورت نگرفته است.

